مژده باران

مژده باران به نفسهای بیابان به رگ خشک درختان

به شب خسته ایوان برسان باز

بوی بهاران به دل غنچه لرزان به تمنای زمستان

به تقلای خیابان به تب جان پریشان برسان باز

میهنم ایران به دل خسته دنیا

بنشان مرهم خود را بگشا راه نفس ها

مثل سیاوش تنها بگذر از این آتش ها

تندی طوفان بشکن ای وطنم ایران

شمع دعا روشن کن نام خدا جوشن کن

پنجه دیوان بشکن ای وطنم ایران

مژده باران به نفسهای بیابان به رگ خشک درختان

به شب خسته ایوان برسان باز

بوی بهاران به دل غنچه لرزان به تمنای زمستان

به تقلای خیابان به تب جان پریشان برسان باز

از خاک تو میروید هر دم باغ رویا

در چشم تو میبینم خورشید فردا را

ایران من میبوسم این پرچم را با عشق

ایران من گلباران کن عالم را با عشق

مهر تو با من ایران خاک تو گلشن ایران

چشم تو روشن ایران ای همه زیبایی

گر به ثریا باشد آن سر دنیا باشد

زیر پر ماه باشد گوهر دانایی

مثل سیاوش تنها بگذر از این آتش ها

تندی طوفان بشکن ای وطنم ایران

شمع دعا روشن کن نام خدا جوشن کن

پنجه دیوان بشکن ای وطنم ایران